

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۳

دوره ۲۱- شماره ۷۹- بهار ۱۴۰۳- صص: ۱۳۹-۱۲۷

مقاله پژوهشی

واکاوی طریقت نقشبندیه و سیر تاریخی آن در دوره تیموریان

رضا یوسف‌وند^۱

چکیده

این مقاله به واکاوی طریقت نقشبندیه در دوره تیموریان می‌پردازد. دوران تیموری، عصر بسط و توسعه تصوف و ازدیاد خانقاه‌ها است. تیمور و جانشینانش در دینداری و رعایت جانب علما پایبند بودند. در این دوره اوضاع دیانت مطلوب و کار معابد و مساجد با رونق بود و سلطه متولیان امور مذهبی در اشکال مختلف زندگی مردم بیش از گذشته به چشم می‌خورد. تصوف در این دوره بر اثر عوامل گوناگون، رشد مضاعفی داشت. وضعیت صوفیان و خواجگان و شیوخ طریقت‌های مختلف هم بر یک منوال نبود. یکی از این طریقت‌ها که در دربار تیموریان نفوذ فراوان یافت فرقه نقشبندیه بود، اهمیت این فرقه در آن بود که در همه جا، با همه کس و در همه حال اعمالشان قابل‌انجام بود و در واقع شعار اصلی آن‌ها همین گفتمان بود، در تعلیمات نقشبندیان، قرائتی از زهد و تصوف تدوین-گردید که بیشترین توجه را به فعالیت‌های اقتصادی، و بیشترین فاصله را با عزلت و گوشه‌نشینی و ترک دنیا داشت. وجه تمایز طریقت نقشبندیه از سایر طریقت‌ها تأکید خواجگان این سلسله بر آموزه-های سازگار و مبتنی بر فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی بود. بنا بر این تصوف در این عصر پا به مرحله جدیدی گذاشت، باور و علاقه تیمور و جانشینانش به بزرگان این فرقه اهمیت دو چندان جایگاه شیوخ این طریقت در دربار تیموریان را موجب شد. سوال تحقیق بر این امر استوار است که چه عامل و یا عواملی در گسترش نفوذ طریقت نقشبندیه در ماوراء النهر و خراسان دخیل بودند؟ فرضیه مورد بحث بیانگر این است که با درایت، هوشمندی، تعامل و تأکید بر مسائل معیشتی، توسط خواجگان طریقت نقشبندیه، تصوف در این دوره برای نخستین بار پا به عرصه جدیدی گذاشت. این مسئله تا پایان حکومت تیموریان همچنان تداوم داشت به گونه‌ای که می‌توان گفت فروپاشی حکومت تیموریان مساوی شد با پایان اقتدار سلسله نقشبندیه. این مقاله با روش توصیفی و تحلیل داده‌ها به تبیین سوال تحقیق و همچنین فرضیه مورد بحث می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: عصر تیموریان، طریقت نقشبندیه، سیر تاریخی، دین و مذهب.

۱- استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران. ایران. نویسنده مسئول: Yousefvand@pnu.ac.ir

پیشگفتار

عصر تیموریان با توجه به اوضاع مذهبی حاکم بر ماوراءالنهر و خراسان و همچنین سابقه عرفای نامداری که خاستگاه آن‌ها این منطقه بوده‌است، عصر اوج شکل‌گیری طریقت‌های صوفیانه است. همان‌طور که اوضاع مناسب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نقش اصولی در نشر ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌ها دارند، به همان میزان موقعیت مکانی نیز تاثیرگذار است. در واقع اوضاع جغرافیایی هر منطقه امکانات خاصی را در اختیار ساکنان خود قرار می‌دهد. فرقه نقشبندی که در بخارا پدید آمد نیز از این قاعده مستثنی نبود.

حکومت تیموریان و جامعه آن عصر با هجوم طیف گسترده‌ای از فرقه‌ها در منطقه روبرو شدند. زمانی که فضای کلی جامعه ایرانی، پس از هجوم مغولان و غلبه تیموریان، نشانه‌های فراوانی از روند روبه‌رشد اقبال عمومی به فرقه‌های صوفی - شیعی داشت، فرقه نقشبندی با پایبندی و اصرار بر تفکرات اهل تسنن متولد گردید. شیوخ نقشبندی خروج ازانزوای خانقاه را سفارش می‌کردند، آن‌ها در پی تقابل با حاکمان نبودند بلکه با متولیان حکومت در تعامل بودند. برخی از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که به وجود آمدن این جریان در واقع واکنشی بود در برابر فرقه‌های صوفی‌منشی که مقید به آداب شرع و عرف نبودند و با زیاده‌روی و غلو باعث نگرانی مسلمانان شده بودند، تا مبادا شریعت و سنت از میان برود، لذا طریقتی به میان آمد که سنی خالص بود و اساس آن حفظ سنت و سیره و شریعت بود. واضح است که وفاداری بزرگان نقشبندی به فقه سیاسی اهل سنت موجب محبوبیت آن‌ها در بین حاکمان حکومت تیموریان گردید. تیموریان نیز به نوبه خود تلاش کردند با استفاده از موقعیت معنوی شیوخ فرقه نقشبندی مشروعیت بیشتری برای خویش تحصیل نمایند. می‌توان گفت، قدرت گرفتن خواجه‌گان این طریقت، و حمایت همه‌جانبه تیموریان از آنان را پاسخی به مناسبات مذهبی این عصر قلمداد کرد. نیاز حاکمان تیموری به حمایت نقشبندی، به مراتب زمینه حضور و نفوذ شیوخ صوفی را در دستگاه حکومتی فراهم کرد. در این دوره، برخی جریان‌ات مذهبی وابسته که در طی تاریخ بر بیشتر مسائل سیاسی اجتماعی سایه انداخته بودند، بیش از گذشته اهمیت یافتند و در مقابل مذاهب غیر اسلامی رو به ضعف نهادند به گونه‌ای که دیگر توان حفظ حیات اجتماعی گذشته خود را نداشتند و جز عده معدودی که به آن‌ها باور داشتند در اذهان و افکار سایر مردم نمی‌توانستند تاثیر مثبتی داشته باشند. دیانت حاکمان تیموری و علاقه و حمایت ایشان از دینداری

نیز یکی دیگر از جلوه‌های امتیاز آنان از حکومت‌های معاصر خود است. شاهان تیموری اصولاً از طرفداران جدی دین و مذهب به‌ویژه مذهب اهل سنت بودند و در ترویج احکامشان کوشا بودند. طریقت نقشبندیه یکی از فرقه‌های شکل‌گرفته در این عصر است که مورد توجه حاکمان تیموری بوده و در این عصر ارتباط نزدیک بین شیوخ نقشبندیه و حاکمان تیموری به‌وضوح دیده‌می‌شود و می‌توان گفت هر دو سرنوشت مشترکی داشتند.

پیشینه پژوهش

اصولاً مباحث مربوط به اوضاع اجتماعی دوره تیموریان (۷۷۱-۹۱۳ق.) به اندازه اهمیت این دوره، مورد تأمل محققان واقع نشده‌است. این بی‌توجهی عمومی درباب مطالب مرتبط با فرقه نقشبندیه به‌وضوح دیده‌می‌شود. تا آنجاکه نگارندگان اطلاع دارند در تحقیقات موجود و به‌رغم کمبود پژوهشی جامع و کامل درخصوص فرقه نقشبندیه، برخی از جنبه‌های آن در مقاله‌ها و پژوهش‌ها موجود است. از قبیل عارف نوشاهی و مهدی فراهانی در پژوهشی با نام آحرار به دیدگاه‌های خواجه عیدالله احرار و اهمیت این فرقه پرداخته‌اند. فریدون اللهیاری و دیگران نیز در مقاله‌ای تحت عنوان کارکردهای تجاری نقشبندیه به بررسی یکی دیگر از جنبه‌های حیات نقشبندیه و فعالیت‌های بدعت‌آمیز آن‌ها پرداخته‌اند. میزان اهمیت و نفوذ نقشبندیه سبب شده که پژوهش‌های موردی دیگری درخصوص جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی و اقتصادی این فرقه صورت‌پذیرد. این پژوهش درصدد است تا علاوه بر تحقیقات شکل‌گرفته، به‌عنوان یک تحقیق مستقل به واکاوی ابعاد همه‌جانبه طریقت نقشبندیه و سیر تاریخی آن در عصر تیموریان پردازد.

دین و مذهب در جامعه عصر تیموری

در عصر تیموریان دین و مذهب نسبت به دوره‌های قبل بیش از پیش تقویت شد. حکومت این سلسله بر مبنای اسلام بود، دلیل عمده این امر بیشتر به حوادث ایران در آن دوران مربوط می‌شود. تدین سلاطین تیموری و حمایت آنان از مقوله دین یکی دیگر از وجوه بارز این دوره است. چنگیز در مذهب تعصب نداشت. جانشینان وی نیز غالباً مسلمان نبودند. اما تیمور و جانشینانش در پایبندی به اسلام تعصب داشتند (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۱۶۴). آن‌ها در اعتقاد دینی و مذهبی خود راسخ و پابرجا بودند، وی به تهاجمات خود عنوان جهاد می‌داد تا در زمره فاتحین اسلام باشد. شاهرخ نیز به همین سبک در عقیده دینی، استوار و به اهل دین و عرفا اظهار علاقه می‌کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که او در مقایسه با دیگر حاکمان، از همه دیندارتر بود. در منابع آن دوره، اسنادی موجود است که نهایت علاقه وی به امور مذهبی و تشویق اهل دین را نشان می‌دهد. مواردی مانند ممنوع ساختن شرابخواری و از بین بردن خمخانه‌ها و کوشش در تشویق بزرگان در اجرای شعاعر دینی مثل فرضه حج و همچنین زیارت قبر خواجه عبدالله انصاری از جمله اقدامات وی می‌باشد (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۶۳۲). دیگر امرای تیموری نیز همواره از حامیان دین بوده، در ترویج و تبلیغ امور دین و بزرگداشت مسائل دینی کوشا

بودند. الغ بیگ، قرآن را به هفت شیوه قرائت می‌کرد. تیمور و جانشینانش مدعی مشروعیت حاکمیت بودند، به گفته نظام الدین شامی، تیمور عنوان خلافت پناه و خلافت پناهی داشت (شامی، ۱۷۱: ۱۹۳۷). به سبب علاقه وافر فرمانروایان تیموری به مقوله دین، و حمایت آنان از علما، مطالعات مسائل دینی رواج بسیار یافت و تعداد افرادی که به جامعه اهل مذهب وارد می‌شدند، رو به فزونی گذاشت. و مساجد و معابد بسیاری در اقصی نقاط مختلف کشور ساخته شد و دین و مذهب، بیش از پیش بر امور مختلف زندگی جامعه تسلط یافت.

تسنن و تشیع در دوره تیموری

مذهب رسمی پادشاهان و شاهزادگان تیموری، مذهب اهل سنت بود و در حمایت از آن از هر تلاشی دریغ نمی‌کردند. تیمور با معرفی خود به عنوان دوستدار حضرت علی (ع) توانست بر رقبای خود برتری یابد، اظهار دوستی تیمور به امام بیشتر جنبه سیاسی داشت و همواره می‌خواست از تمام ظرفیت‌ها به نفع خود استفاده کند، همچنین به نظر می‌رسد هدف تیمور از اتخاذ این سیاست، آن بود جلوی هر شورش گرفته شود و او را در مورد حکومت خود مطمئن سازد (الشیبی، ۱۶۲: ۱۳۵۲). احترام به خاندان پیامبر (ص) در این دوره موضوعی است که در منابع همواره با آن مواجهیم (تربتی، ۲۰۲: ۱۹۷۳). از فحوای کلام مورخان عصر تیموری می‌توان احترام حاکمان این سلسله را نسبت به دوازده امام دریافت و دانست که ایشان به زیارت قبور برخی از آنان نیز می‌رفتند (نطنزی، ۳۷۹: ۱۳۳). با این اوصاف تیموریان از رسمیت بخشیدن مذهب تسنن دفاع می‌کردند و از بدگویی به شیخین، که از اعمال عادی شیعیان زمان بود، پیشگیری نمودند و در این راه از تنبیه جسمانی متقدان و مخالفان هم صرف نظر نمی‌کردند.

سیر تحول تصوف از مغول تا تیمور

تا قبل از یورش مغولان ۶۱۶ ه. ق طریقت‌های مختلف صوفیانه به ابعاد کافی در تمام لایه‌های اجتماعی ایران نفوذ نموده و از لحاظ معنوی و مادی قدرت فوق‌العاده‌ای کسب نموده بودند. تصوف با چنین اوضاعی ناگهان خود را در برابر یورش مغول دید؛ یورشی که خواسته یا ناخواسته تمامی ابعاد زندگی مردم را متحول کرد. در این شرایط، مردم از لحاظ اجتماعی، تصوف دنیاگرایان را پناهگاهی برای فراموشی مصیبت‌های وارده و تسکین آرامش خود می‌دیدند و به مراتب، تعداد آن‌ها افزایش می‌یافت. تصوف در این دوره وارد مرحله جدیدی شد و از اصول خویش به سوی مبانی دیگر گرایش پیدا کرد. در این دوره، میان تصوف و تشیع پیوندهایی دیده می‌شود. تا این عصر تصوف بر گرد محور اهل تسنن می‌چرخید. اما در دوره مغول با نفوذ تشیع، تصوف نیز از این امر بی‌نصیب نماند و میان این دو ارتباط و تعامل متقابل برقرار گشت (میریاقری، ۱۳۸۴: ۶-۱۶۵).

فروپاشی دولت ایلخانی در سال ۷۳۶ ق، ظهور حکومت‌های بومی محلی و ازهم‌گسستگی سیاسی و عدم امنیت را به دنبال داشت. با تأسیس حکومت‌های محلی در نواحی مختلف ایران و ایجاد فتنه‌ها و وضع چنان دگرگون‌شد که هیچ‌یک از امرای آن سلسله‌های محلی قادر به اداره امور نبودند. بعد از حمله مغول فتوت و آیین مربوط به آن به درون خانقاه‌ها و معابد نفوذ کرد و به حیات خود ادامه داد و تا زمان تیمور نیز ادامه داشت. در میان عملکرد تیمور آن چه وی را بیش از همه به موفقیت نزدیک می‌کرد، توجه او به تصوف بوده است. (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۱۰۷)

طریقت‌های صوفیانه در عصر تیموری

یکی از مشخصات بارز عصر تیموری ظهور فرقه‌های متعدد نوظهور صوفیانه است. این دوران از لحاظ ارتباط میان تصوف و تشیع دارای خصوصیات خاصی بود، در واقع این دو آیین، با از دست دادن جهات ممیزه خود به نوعی با یکدیگر ترکیب شدند (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۱۶۸). تصوف در این دوره بر اثر عوامل گوناگون، رواج و توسعه یافت، اما این توسعه و رواج، در سطح بود. در حقیقت همه صوفیان بر یک منوال نبودند، گروهی به دنبال خرقه‌بازی و گروه دیگر به دنبال شریعت، طریقت و حقیقت بودند. یکی از علت‌های این خرقه‌بازی، کثرت توجهی بود که مردم و خاصه حاکمان و امرا و بزرگ‌زادگان به حال عارفان و مشایخ داشتند. موقوفات نذورات فراوان در اختیار آن‌ها می‌گذاشتند و برای متبرک شدن از انفاس آن‌ها بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند. این نگرش سبب شد تا گونه‌های مختلفی از طریقت‌های صوفیانه در این دوره شکل گیرد. در آغاز روزگار مورد بحث، یعنی در سده‌های هفتم و هشتم هجری مدعیان مهدویت از گوشه و کنار ایران و سرزمین‌های همجوار مجال ظهور یافتند، مثلاً احمد شامی در عراق، موسی کردستانی در کردستان و محمود تارابی در بخارا به عنوان مدعی مهدویت قیام کردند (جوینی، ۱۳۷۸: ۹۰). این فراگیری به وضوح نشان‌دهنده قدرت تأثیرگذاری اندیشه «مهدویت» بر طبقات اجتماعی آن روزگار است. گسترش تصوف شیعی و همچنین گرایش روبه‌رشد جامعه به شیعه‌گری، اهل سنت را در رکود و انزوا قرار داده بود. در این شرایط و در حالی که به نظر می‌رسید تصوف شیعی، گوی سبقت را از دیگر فرقه‌های صوفیانه ربوده است، طریقت نقشبندیه با پیشینه‌ای که داشت، مجال ظهور یافت.

رگه‌های طریقت نقشبندیه قبل از تیموریان

قریب سه قرن قبل از ایجاد این فرقه سنگ بنای اولیه آن گذاشته شد و پایه و بنیاد آن به تدریج به وسیله سه تن از بزرگان مشایخ تصوف این فرقه استوار گشت. این سه تن عبارتند از: محد فارمدی از عرفای قرن پنجم و خواجه یوسف همدانی، عارف اواخر قرن پنجم، عبدالخالق غجدوانی از بزرگان طریقت نقشبندیه، عبدالخالق خجدوانی مؤسس اصلی و پایه‌گذار واقعی سلسله خواجه‌گان است که بعداً به نقشبندیه معروف شدند. چون همه بزرگان این سلسله لقب خواجه داشتند اصحاب طریقت

مذکور به «خواجهگان» معروف شدند. همچنین آمده است که یکی از بزرگان این سلسله شغل نقشبندی داشته است و به همین سبب به «نقشبندی» معروف شدند.

طریقت خواجهگان

از مهم ترین اسناد به جای مانده از طریقت خواجهگان کتاب مسلک العارفین است. این اثر نوشته یکی از مریدان سعدالمله والدین است. نام نویسنده کتاب در تحریرهای بلند این اثر محمد بن احمد بن اسعد بخاری و در تحریرهای کوتاه محمد بن احمد بن محمد ثبت شده است. به نظر می رسد که طریقت خواجه اولیا و جانشینان وی تا سعدالمله والدین ادامه می یابد و بعد از آن هیچ منبعی مبنی بر ادامه این شاخه از عبدالخالقیان وجود ندارد. بنابراین می توان ادعا نمود که کتاب مسلک العارفین کهن ترین منبع در خصوص سلسله خواجهگان است که اطلاعاتی درباره سلوک نظری و عملی این طریقت در منطقه ماوراء النهر به دست می دهد. در قسمتی از مسلک العارفین شیخ محمد بخاری، خود را آخرین فرد از خواجهگان می نامد که تحت تربیت سعدالمله والدین بوده و از وی خرقه دریافت کرده است (بخاری، ۱۲۷۷: ۳۳۶). در همه نسخه های مسلک العارفین نام سعدالمله والدین دیده می شود و در ابتدای نسخه های بلند این گونه معرفی می شود: کتاب مسلک العارفین من فواید انفاس قدوه السالکین شیخ الشیوخ سعدالمله والدین (نسخه تاجیکستان، ۱۲: ۷۶ و نسخه مجلس، ۷: ۱۸۱۳۳ و نسخه استانبول ۶: ۱۸۵ و نسخه تاشکند، ۱۰: ۱۷۲۶ و نسخه آستان قدس، ۷: ۴۱۶۳۹ و مجلس، ۹: ۱۸۱۳۳). سعدالمله والدین که در هیچ کدام از نسخه ها نام وی مشخص نشده، خلیفه دوم خواجه سلیمان و مرید خواجه اولیا و ایشان نیز مرید خواجه عبدالخالق غجدوانی بوده است و عبدالخالق، سرسلسله مشایخ خواجهگانی است که به نقشبندیان منتهی شدند. مهم ترین ویژگی این سلسله، اطاعت کامل آنان از احکام شریعت و پیروی از سنت پیامبر است (جامی، ۱۳۶۶: ۴۱۷).

نسب شناسی نقشبندیه

سلسله نسب بزرگان طریقت نقشبندیه بعد از انتصاب به امام جعفر صادق (ع) از طریق مادر ایشان به قاسم بن محمد بن ابوبکر و از او نیز به حضرت رسول (ص) می رسد (دهلوی، ۱۲۹۹: ۷). عبور سلسله نسب نقشبندیه از طریق امامان شیعه و از طرفی رساندن آن به اولین خلیفه اهل تسنن، قابل توجه می باشد. چون با این شیوه تاحدودی به لحاظ اعتقادی هر دو مذهب تسنن و تشیع را دربر گرفته و در نوع خود طیف گسترده ای از افراد جامعه ماوراءالنهر و خراسان آن روز را شامل می شد، بنابر این می توان گفت وجود مذهب تشیع و تسنن هر در قلمرو تیموران در ماوراءالنهر به وضوح دیده می شد، چنان که در یک مقطع محدودی، سلطان حسین بایقرا در در دوران خود خطبه را به اسم امامان تشیع خواندند. (مشکوریان و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۵) از نگاه تبارشناسی مسائل و پدیده ها در هر دوره کارکردها و نتایج متفاوتی را در پی دارند. تسامح مذهبی حاکم بر این دوره برای طریقت نقشبندیه

نتایج مثبتی در پی داشت، اما بعد از سلسله تیموریان و روی کار آمدن سلسله‌های دیگر نتایج سوئی را برای این طریقت در پی داشت.

طریقت نقشبندیه

معروف‌شدن این طریقت به نقشبندیه به آن دلیل است که بهاءالدین محمد نقشبند قبل از رسیدن به مراحل عرفانی پیشه نقشبندی داشت. بنابراین پیروان او لقب شیخ خود را بر آن طریقت نهاده به نقشبندیه معروف شدند (شکاری نیری، ۱۳۸۵: ۴۴). این فرقه صوفیه با آنکه به نام خواجه بهاءالدین محمد نقشبندی (م ۷۹۱) که از بزرگان صوفیه در قرن هشتم هجری بود، به این نام موسوم شد، با این اوصاف سنگ‌بنای اولیه آن حدود سه قرن قبل از وی گذاشته شد (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۱۷۸). مهم‌ترین و نافوذترین طریقت صوفیه در این عصر، به‌ویژه در خراسان و ماوراءالنهر طریقت نقشبندیه بود که در طریقت میانه‌روتر از سایر طریقت‌ها بود.

در برخی منابع طریقت نقشبندیه همان طریقه صحابه گرامی رسول الله بود (معینان، ۱۳۶۵: ۳۶). اکثریت جامعه آن عصر ماوراءالنهر و خراسان در تصوف به فرقه نقشبندیه گرایش داشتند و از سویی دیگر شیوخ آن نیز روابط نزدیکی با حاکمان این سلسله برقرار کرده بودند. بنابراین در توجیه پذیرش و تحمل سایر طریقت‌ها توسط نقشبندیان، میتوان از همگام سازی و تجانس اعتقادی طریقت نقشبندیه با تسامح و سیاست مذهبی پادشاهان تیموری تحلیل کرد. آغاز اشاعه طریقت نقشبندیه در ماوراءالنهر در بین طبقه متوسط شهری بود، اکثر پیروان نقشبندیان را بازاریان و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند (شکاری نیری، ۱۳۸۵: ۴۲). گفتمانی که بر سلسله نقشبندیه حاکم بود بازگشت به گفتمان‌های صوفی سنی مذهب بود. در طریقت نقشبندیه هیچ تفاوتی بین مرید و مرشد با عموم مردم وجود نداشت و هیچ نوع طبقه‌بندی جهت تقسیم جامعه به دو گروه عام و خاص و یا چند گروه وجود نداشت (فراهانی منفرد، ۱۳۸۱: ۲۷۶). ویژگی جالب توجه و بی‌سابقه دیگری که موجب تمایز طریقت نقشبندیه از سایر فرقه‌های صوفی‌منش گردید، حضور فعال پیروان این فرقه در فعالیت‌های اقتصادی بود. شیوخ این طریقت آشکارا انزوای صوفیانه و زاویه‌نشینی را مردود می‌دانستند و به تشویق و تبلیغ فعالیت‌های اقتصادی، تجاری و تولیدی همت گماشتند. صوفیان نقشبندی در میان تجار بزرگ ماوراءالنهر و خراسان محبوبیت زیادی داشتند، آن‌ها علاوه بر امور اقتصادی به تبلیغ دیدگاه‌های خود و بسط آموزه‌های نقشبندیه در میان دیگران می‌پرداختند و به همین منظور به ساخت مراکز موسوم به «لنگر» همت گماشتند، لنگر نامی بود که خواجه‌گان نقشبندی بعد از مغول، به جای خانقاه به‌کار می‌بردند (مظاهری، ۱۳۷۲: ۱۰۳). در واقع هم کاروانسرا بود و هم مرکزی برای امور مذهبی طریقت نقشبندیه (عبدالواسع نظامی، ۱۳۵۷: ۲۴۱). فرقه نقشبندیه در قرن نهم گسترش فوق‌العاده‌ای یافت و در تمام مسیر شاخه‌های شمالی جاده ابریشم نیز پیروان زیادی را به خود جلب نمود (مظاهری، ۱۳۷۲: ۶۲).

طریقت نقشبندیه و تیموریان

یکی از خصوصیات بارز عصر تیموریان، بسط و گسترش تصوف و ایجاد خانقاه‌های متعدد در این دوره است. رونق نقشبندیه در بخارا در عصر تیمور توسط بهاء‌الدین نقشبند شکل گرفت. در این عصر هرات محور اصلی حیات بازرگانی و فکری آسیای مرکزی بود (میرجعفری و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۰۶). برخی از مشایخ این فرقه با حاکمان تیموری ارتباط نزدیکی داشتند و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند که از میان آن‌ها علاء‌الدین عطار، خواجه علاء‌الدین غجدوانی، خواجه نظام‌الدین خاموش، خواجه عیب‌الله احرار و مولانا جامی از همه معروف‌ترند (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۱۷۹). پادشاهان بعد از تیمور نیز به شیوخ این فرقه اظهار ارادت می‌کردند و رستگاری دو دنیا را از انفاس قدسیه ایشان طلب می‌نمودند و در امور دین و دنیا از ایشان تبعیت می‌نمودند (جامی، ۱۳۶۶: ۸). خواجه عیب‌الله احرار که از رهبران بانفوذ نقشبندیه بود، خدمت و نفع‌رساندن به مردم را از عبادت و ذکر بالاتر می‌دانست و معتقد بود فراهم آوردن غذا به‌وسیله کسب‌وکار و تولید، از غذای بهشتی که بدون زحمت به‌دست آمده، بهتر است. به‌نظر می‌رسد اشتغال به کسب‌وکار در طریقت سلسله نقشبندیه بسیار حائز اهمیت بود. از این رو می‌توان گفت همان‌طور که از دید مارکس اخلاق پروتستانیسم در پیدایش نظام سرمایه‌داری تاثیر بنیادی داشت، دیدگاه مادی نقشبندیه، در رونق و پیشرفت امور اقتصادی منطقه ماوراءالنهر و خراسان در عصر تیموریان نقش قابل توجهی داشت. خواجه عیب‌الله احرار یکی از شیوخ معروف این سلسله که ارتباط نزدیکی با حاکمان تیموری داشت و در حوزه تجارت و بازرگانی بسیار فعال بود و ثروت انبوهی را کسب کرده بود که در موقع ضرورت برای پیشرفت حکومت به حاکمان کمک می‌کرد و در یک مورد هزار جامه کرباس، برای آزادی اسیران تاشکند به مهاجمان ازبک پرداخت نمودند (مولانا شیخ، ۱۳۸۰: ۶۲۵) بنا به آموزه‌های عیب‌الله احرار، صوفی واقعی کسی است که در همه حال درصدد خدمت به خلق باشد. همچنین از عبدالرحمن جامی اسنادی به‌جای مانده که در آن‌ها مسائل و مشکلات مربوط به مردم به حکام تیموری یادآوری گردیده است (جامی، ۱۳۷۸: ۳۰۸). در قرن نهم خواجه عیب‌الله احراری در زمین‌داری و کشاورزی شهرت بسیار به‌دست آورد. او بعد از ملحق شدن به ابوسعید تیموری و مهاجرت به سمرقند، املاک و مزارع بسیاری را کسب نمود. بر اساس برخی گزارش‌ها وی صاحب بیش از هزار مزرعه بوده است (جامی، ۱۳۷۸: ۳۱). بر اساس برخی اسناد وی یک دهم محصول خود را به‌عنوان مالیات به دولت تیموری پرداخت می‌کرده است. در نتیجه، این سخن که علما در عصر تیموری از دادن مالیات معاف بودند (فراگنر، ۱۳۷۹: ۲۲۹) مورد شک است. بنابر این می‌توان گفت در این دوره نوعی ماهیت زمین‌دارانه و رابطه مالک و زارع یا ارباب و رعیتی ترکیب با مرید و مراد، میان برخی از شیوخ سلسله نقشبندیه و روستاییان به‌چشم می‌خورد. فروش محصولات انبار خواجه بهاء‌الدین در بازار بخارا (بخاری، ۱۳۸۳: ۲۱۳) نخستین علائم ظهور تجارت مبنی بر کشاورزی را در میان خواجهگان این سلسله که بیانگر نفوذ آنان در دربار عصر تیموری است آشکار می‌-

سازد. می‌توان گفت در این خصوص خواجه عبیدالله شهرت و نفوذ بیشتری داشت. خواجه عبیدالله احرار، فعالیت‌های چشمگیر خود را در تجارت برای حفظ انسجام طریقت و معیشت حامیانش چه در سفر و چه در حضر لازم می‌دانست. سفر برای طریقت نقشبندیه هم مرحله‌ای از سیر و سلوک و هم راهی برای تجارت و معیشت محسوب می‌شد. در برخی منابع ذکر شده که دست‌کم سه نفر از سلسله پنج‌نفری منتهی به خواجه بهاء‌الدین نقشبند، خود وی و برخی از پیروانشان از پیشه‌وران و تولیدکنندگان بودند (کاشفی، ۱۳۵۶: ۳۵، ۴۲، ۶۲ / جامی، ۱۳۷۲: ۳۸۵). مهم‌ترین مشاغل و پیشه‌های این دوره عبارت بودند از: نقشبندی، حلاجی، زرگری، سوزن‌گری، کوزه‌گری، کلاه‌دوزی، بزازی، سراجی یا چرمگری، درودگری، نساجی، پارچه‌بافی (کاشفی، ۱۳۵۶: ۳۵، ۴۲، ۶۲). تنوع این پیشه‌ها خود حکایت از رونق تجارت در دربار تیموریان و نیز نفوذ و نقش شیوخ سلسله نقشبندیه در این خصوص دارد. فوربز منز در خصوص باورهای مذهبی تیمور می‌نویسد: «روش‌های مذهبی تیمور که ترکیبی بود از عناصر شمنی ترکی - مغولی، ریشه در سنت صوفیانه داشت» (منز، ۱۳۷۷: ۲۳). بنابر این دولت تیموری از همان آغاز شکل‌گیری، با سلسله نقشبندیان ارتباط تنگاتنگی داشتند. در خراسان و ماوراءالنهر بالاترین عنوان مقام مذهبی، یعنی شیخ‌الاسلامی، به شیوخ این طریقت اختصاص داشت. نفوذ سیاسی طریقت نقشبندیه، در نیمه دوم قرن نهم، به عصر رهبری ناصرالدین الله احرار به اوج خود رسید، خواجه به حمایت از ابوسعید در جریان کشمکش‌های جانشینی، پرداخته و پیروزی او بر رقیبش، عبدالله بن ابراهیم بن شاهرخ را پیش‌بینی کرد، اما درستی این پیش‌گویی را مشروط به تقویت شریعت و شفقت رعیت دانست (کاشفی، ۱۳۵۶: ۲۲). تحولات بعدی نشان‌داد که در پشت این مباحث، جلب حمایت دولت از منافع معنوی به‌خصوص فعالیت‌های اقتصادی وی برای طریقت نقشبندیه نهفته بود. در مجموع، ارتباط تنگاتنگ میان تیموریان و طریقت نقشبندیه زمینه مناسبی برای نفوذ این فرقه و اجرای فعالیت‌های اقتصادی آنان فراهم کرد. نفوذ فرقه نقشبندیه تا دوران سلطان حسین باقرا همچنان برقرار بود، بعد از وفات حسین باقرا منازعات و کشمکش‌های داخلی بر سر قدرت سبب شد تا زمینه هجوم ازبکان فراهم شود، محمدخان شیبانی با توجه به موقعیت پیش‌آمده به حکومت تیموریان در ماوراءالنهر و خراسان پایان داد (قطعان، ۱۳۸۵: ۱۸۰). با قدرت‌یافتن شیبیک‌خان در این منطقه، تمام املاک و دارایی‌های خواجه عبیدالله احرار مصادره شد و هم تیموریان، هم سلسله نقشبندیه توسط ازبکان محو شدند.

نتیجه گیری:

رویکرد سلسله خواجهگان و شیوخ طریقت نقشبندیه به ایجاد تعادل میان، شریعت، طریقت و معیشت بود. در این عصر برای نخستین بار تصوف توسط شیوخ این سلسله پا به عرصه جدیدی گذاشت. مکتب این طریقت افرادی را که در حالت معمول درویشان تهیدستی بیش نبودند، به پیشه وران و بازرگانانی خبره تبدیل کرد که شریان اقتصادی منطقه را در قبضه خود گرفتند. آن‌ها با تأکید بر معیشت و بهبود اوضاع اقتصادی و تجارت و تولید، به دربار عصر تیموریان رونق ویژه‌ای بخشیدند. بزرگان این طریقت آشکارا زاویه‌نشینی را مردود می‌دانستند و در تشویق و تبلیغ فعالیت‌های اقتصادی اهتمام ویژه‌ای داشتند. امرای تیموری نیز در تلاش بودند با استفاده از نفوذ معنوی خواجهگان این طریقت مشروعیت خود را کسب نمایند. تیمور در جهانگیری‌های خود به مبارزات و حملاتش عنوان جهاد می‌داد و در این خصوص نیاز به تأیید علمای دین داشت. در این عصر دین و مذهب نسبت به دوره‌های قبل بیش از پیش تقویت شد. حکومت این سلسله بر مبنای اسلام بود و دلیل عمده این امر بیشتر به حوادث سیاسی ایران به‌ویژه از هجوم مغول به بعد مربوط می‌شد. در این دوره اوضاع دین مناسب و کار خانقاه‌ها و مساجد با رونق بود و سلطه مذهب و تصوف در وجوه مختلف زندگی مردم در منطقه ماوراءالنهر و خراسان بیش از پیش به چشم می‌خورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۲) تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران.
- بخاری، صلاح بن مبارک (۱۳۸۳) انیس الطالبین و عده السالکین، تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی به کوشش توفیق سبحانی، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، تهران.
- بخاری، محمد ابن اسعد (۱۲۷۷) مسلک العارفین، دوشنبه تاجیکستان. شماره ۷۶.
- (۱۲۲۵) مسلک العارفین، کتابخانه مجلس. تهران شماره ۱۷۵۸۹.
- (۱۳۳۰) مسلک العارفین، کتابخانه مجلس، تهران. شماره ۱۸۱۳۳.
- (۱۲۶۱) مسلک العارفین، کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد. شماره ۴۱۶۳۹.
- تربتی، ابوطالب حسینی (۱۷۳۳). تزوئات تیموری، انتشارات اسلامی، تهران.
- جامی، نورالدین بن عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸) نامه‌ها و منشآت جامی، تصحیح عصام‌الدین اورونبایف و اسرار رحمانف، دفتر نشر میراث فرهنگی، تهران.
- (۱۳۷۸) هفت اورنگ، تصحیح اعلاخان افصح‌زاد و حسین احمد تربیت، میراث مکتوب، تهران.
- (۱۳۷۳) نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح محمود عابدی، چاپ دوم، اطلاعات، تهران.
- (۱۳۶۶) نفحات الانس، تصحیح و مقدمه توحیدی‌پور، بی‌تا، تهران.
- جوینی، عطاملک بن محمد (۱۳۷۸) تاریخ جهان‌گشا، تصحیح علامه قزوینی، ج ۱. تهران نقش قلم.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین (۱۳۷۸) مکارم اخلاق، تصحیح محمد اکبر عتیق، مرکز نشر میراث مکتوب. تهران.
- (۱۳۳۳) تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳ و ۴ کتابفروشی خیام. تهران
- دهلوی، عبدالله (۱۲۹۹) مقامات مظهریه در مطبع احمدی به اهتمام مظفر علی طبع‌شا، از سایت کتابخانه حقیقت استانبول.
- شامی، نظام‌الدین (۱۹۳۷) ظفرنامه به تصحیح فلیکس تاور، ج ۱، بیروت. ج ۲ پراگ، ۱۹۵۶.
- شکاری نیری، جواد (۱۳۸۵) خرقه نقشبندیه، کتاب ماه هنر. تهران.
- شکوریان، محمد تقی، فریدون الهیاری (۱۳۹۳) قدرت سیاسی و دین در آغاز حکومت سلطان حسین بایقرا، مجله جستارهای تاریخی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، سال ۵ شماره اول، تهران.
- کاشفی، فخرالدین علی بن حسین واعظ (۱۳۵۶) رشحات عین‌الحیات تصحیح علی اضر معینیان، ج ۱ و ۲، بنیاد نیکوکاری نوریانی. تهران.
- فراگتر، برت (۱۳۷۹) اوضاع اقتصادی و اجتماعی و داخلی در تاریخ ایران عصر تیموری، ترجمه یعقوب آژند، تهران. جامی.

فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۱) پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان. تهران انجمن آثار مفاخر فرهنگی.

معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین العابدین بن شیرازی (۱۳۸۳) طرائق الحقایق با تصحیح محمد جعفر محبوب.

مظاهری، علی (۱۳۷۲) جاده ابریشم، ترجمه ملک ناصر نوین. تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

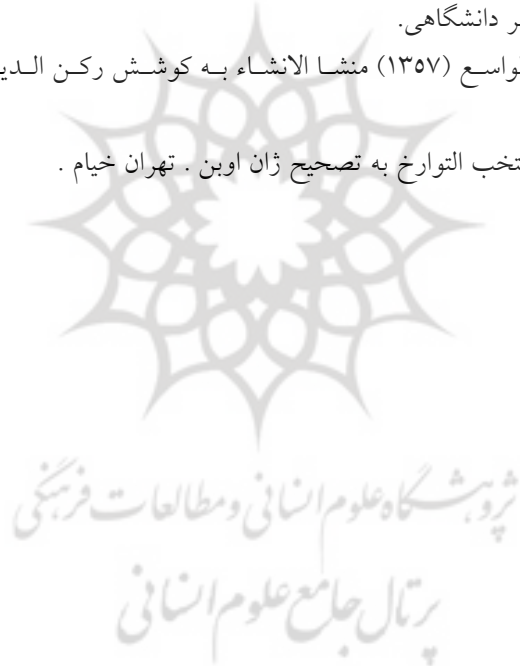
میرباقری فرد، علی اصغر و دهباش مهدی (۱۳۸۴) تاریخ تصوف. تهران انتشارات سمت. میرجعفری، حسین (۱۳۷۰) امیر تیمور گورکان و پیروان طریقت مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد سال ۴ شماره اول.

میرجعفری، حسین، کریم یوسف جمالی و داریوش موگویی (۱۳۹۴) عوامل رشد و زوال شهرهای ایران عصر تیموریان، مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۷.

میرجعفری حسین (۱۳۸۴) تاریخ تیموریان و ترکمانان، تهران انتشارات سمت. منز، بناتریس فوربز (۱۳۷۷) بر آمدن و فرمانروایی تیمور ترجمه منصور صفت گل. تهران. رسا. مولانا، شیخ (۱۳۸۰) خوارق عادات در مجموعه احوال و سخنان خواجه عبدالله احرار، تصحیح عارف نوشاهی، تهران مرکز نشر دانشگاهی.

نظامی، نظام الدین عبدالواسع (۱۳۵۷) منشا الانشاء به کوشش رکن الدین همایون فرخ. تهران دانشگاه تهران.

نظنزی، معین الدین (۱۳۳۶) منتخب التواریخ به تصحیح ژان اوین. تهران خیام.



Analyzing the Naqshbandieh Tariqat and its historical Course during the Timurid Period

Reza Yousefvand

Assistant Professor, Department of History, Payam –e- Nour University, Tehran, Iran.

Yousefvand@pnu.ac.ir

Abstract

The Timurid period coincides with the period of the expansion of Sufism and the increase of Khanghah. In this era, the conditions of religion were favorable and the work of temples and mosques was prosperous, and the domination of religious authorities in various forms of people's lives was more visible than before. Sufism in this period was doubly increased due to various factors. The situation of Sufis and eunuchs and sheikhs was not the same. One of these paths, which became very influential in the Timurid court, was the Naqshbandiyeh cult, the importance of this cult was that it could be done everywhere, with everyone, and in all cases, and in fact their main motto was this discourse. In Naghshbandi's teachings, a reading of asceticism and Sufism was developed that paid the most attention to economic activities and the most distance from seclusion and desertion of the world. The distinguishing feature of the Naqshbandi from other ways was the emphasis of the eunuchs of this dynasty on consistent teachings based on socioeconomic activities, and Sufism entered a new phase in this era. The question of the research is based on what factors or factors contributed to the expansion of the influence of the Naghshbandieh Tariqat in the Transoxiana and Khorasan? The theory in question suggests that Sufism entered a new field for the first time in this period with the wisdom, intelligence, interaction and emphasis on livelihood issues by eunuchs of Tariqat Naqshbandieh. This continued until the end of the Timurid rule, so that it can be said that the collapse of the Timurid government equaled the end of the Naqshbandi dynasty. This paper explains the research question and also the hypothesis discussed by descriptive method and data analysis.

Keywords: Timurid era, Naghshbandiyeh sectarian, Religion, Sufism.